سال ۱ – شماره ۳– بهار ۱۴۰۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶
صفحات: ۹۸-۸۳

فصلنامهٔ مطالعات دیپلماتیک ایران

Vol 1 - No 3 -Spiring 2026
Reseived Date: 2026/04/07
Accept Date: 2026/06/06
PP: 83-98

ارزیابی راهبردی تعادل میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی ایران؛ از سیاست‌گذاری واکنشی تا سیاست‌گذاری پیش‌نگر

پرهام پوررمضان*[۱]– فاطمه خلیلی بروجنی[۲]

چکیده:

پژوهش به ارزیابی راهبردی تعادل میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی ایران با تمرکز بر گذار از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر می‌پردازد. مسئله آن است که غلبه ملاحظات امنیتی کوتاه‌مدت، پراکندگی نهادی و ضعف هماهنگی میان دستگاه‌ها و فقدان سازوکارهای آینده‌نگر، چگونه می‌تواند ظرفیت دیپلماسی اقتصادی ایران برای دستیابی به اهداف امنیتی را محدود کند. هدف پژوهش، تبیین الزامات راهبردی ایجاد توازن امنیت ملی و توسعه و شناسایی مؤلفه‌های لازم برای حرکت به سوی سیاست‌گذاری پیش‌نگر در دیپلماسی اقتصادی ایران است. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی ایران تعادل راهبردی ایجاد کرد و چه الزامات نهادی و سیاستی برای گذار از رویکرد واکنشی به رویکرد پیش‌نگر ضروری است؟ فرض پژوهش بر این مبنا استوار است که گذار از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر، از طریق تقویت هماهنگی نهادی، انسجام راهبردی، آینده‌نگری، تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی و مدیریت ریسک‌های امنیتی، امکان دستیابی به امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی را افزایش می‌دهد. پژوهش با روش کیفی و رویکرد توصیفی با اتکا بر تحلیل اسناد سیاستی، برنامه‌های توسعه، قوانین و راهبردهای رسمی و ادبیات انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد تعادل زمانی حاصل می‌شود که امنیت از مانع توسعه به چارچوب مدیریت ریسک تبدیل شود و دیپلماسی اقتصادی از واکنش به بحران‌ها به پیش‌بینی روندها، مدیریت فرصت‌ها و ابتکارات بلندمدت تغییر جهت دهد.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی، توسعه،جمهوری اسلامی ایران

[۱]- دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
parhampourramezan@ut.ac.ir

[۲] - دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، مطالعات جهان، تهران، تهران

مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی و اقتصادی جهان، مرزهای امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی کشورها را به طور فزاینده‌ای به هم نزدیک کرده است. ایران، به‌عنوان کشوری با موقعیت استراتژیک ویژه در خاورمیانه و برخوردار از منابع غنی انرژی و ظرفیت‌های اقتصادی متنوع، همواره با چالش مدیریت همزمان الزامات امنیت ملی و نیاز به توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی مواجه بوده است. تعادل میان این دو حوزه، نه تنها یک ضرورت داخلی بلکه یک عامل کلیدی در جایگاه و نفوذ ایران در صحنه بین‌المللی محسوب می‌شود. این موضوع، اهمیت طراحی راهبردی سیاست‌های هماهنگ و پیش‌بینانه را بیش از پیش آشکار می‌سازد، به‌ویژه در شرایطی که فشارهای بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی و رقابت‌های منطقه‌ای پیچیدگی‌های بیشتری ایجاد کرده‌اند.

در بسیاری از موارد، سیاست‌گذاری کشور در حوزه دیپلماسی اقتصادی واکنشی بوده و عمدتاً تحت تأثیر تحولات فوری بین‌المللی و فشارهای خارجی شکل گرفته است. این رویکرد واکنشی، هرچند در کوتاه‌مدت پاسخگوی بحران‌ها و تحولات لحظه‌ای بوده است، اما به دلیل فقدان چشم‌انداز بلندمدت، اغلب موجب محدودیت در بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و کاهش ظرفیت ایران برای مدیریت ریسک‌های امنیتی می‌شود. تجربه‌های گذشته نشان داده‌اند که عدم هماهنگی میان سیاست‌های اقتصادی و امنیتی، می‌تواند منجر به تضاد منافع، افزایش آسیب‌پذیری کشور و کاهش اثربخشی دیپلماسی بین‌المللی شود.

این محدودیت‌ها به‌ویژه در زمینه تعامل با بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی نمود پیدا می‌کنند. هنگامی که تصمیمات اقتصادی بدون در نظر گرفتن الزامات امنیتی یا بدون تحلیل دقیق ریسک‌های ژئوپلیتیکی اتخاذ می‌شوند، نه تنها فرصت‌های اقتصادی از دست می‌رود، بلکه کشور ممکن است در معرض فشارهای تحریمی، کاهش اعتماد شرکای بین‌المللی و محدودیت در تبادلات تجاری قرار گیرد. به‌عنوان مثال، تجربه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران نشان داده است که سیاست‌های اقتصادی منفصل از امنیت ملی، آسیب‌پذیری کشور را افزایش می‌دهد و در برخی موارد، موجب کند شدن روند توسعه زیرساخت‌ها و کاهش کارایی دیپلماسی اقتصادی شده است.

از سوی دیگر، فقدان هماهنگی میان دو حوزه امنیت و اقتصاد، چالشی جدی برای مدیریت تهدیدات داخلی و خارجی ایجاد می‌کند. امنیت ملی بدون پشتوانه اقتصادی پایدار، توان مقابله با تهدیدات پیچیده منطقه‌ای و جهانی را کاهش می‌دهد و بالعکس، توسعه اقتصادی بدون توجه به الزامات امنیتی، می‌تواند موجب بهره‌برداری دشمنان و افزایش مخاطرات اقتصادی شود. بنابراین، ارتقای ظرفیت سیاست‌گذاری کشور مستلزم رویکردی مبتنی بر تحلیل راهبردی، پیش‌بینی تهدیدها و فرصت‌ها و طراحی سازوکارهایی است که همزمان اهداف اقتصادی و امنیتی را تامین کند. تنها با چنین رویکردی می‌توان از تضاد میان منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت جلوگیری کرد و بستر توسعه پایدار و اثرگذار دیپلماسی اقتصادی ایران را فراهم ساخت.

از این منظر، حرکت از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر و راهبردی ضروری است. سیاست‌گذاری پیش‌نگر، مبتنی بر تحلیل دقیق روندهای جهانی، سناریوسازی و شبیه‌سازی پیامدهای احتمالی تصمیمات اقتصادی و

امنیتی است و امکان طراحی تدابیر هماهنگ و سازگار با اهداف کلان ملی را فراهم می‌آورد. این رویکرد نه تنها به ایران اجازه می‌دهد از فرصت‌های اقتصادی به نحو اثربخش بهره‌برداری کند، بلکه توان دفاعی و امنیتی کشور را در برابر تهدیدات و فشارهای خارجی تقویت می‌کند.

در دیگر سخن تعادل میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا امنیت و اقتصاد دو ستون اصلی ثبات و قدرت ملی محسوب می‌شوند. هرگونه ضعف یا ناهماهنگی در این حوزه‌ها می‌تواند موجب تضعیف جایگاه کشور در عرصه بین‌المللی، کاهش توان مقابله با تهدیدات خارجی و محدود شدن ظرفیت بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی شود. در شرایط جهانی پیچیده و رقابتی کنونی، کشورها برای حفظ استقلال و افزایش نفوذ خود، نیازمند سیاست‌های هماهنگ و راهبردی هستند که همزمان امنیت ملی را تضمین و توسعه اقتصادی را تسهیل کند. بنابراین، ارزیابی و طراحی راهبردی سیاست‌ها در این حوزه نه تنها ضرورت داخلی، بلکه الزام جهانی برای مواجهه با چالش‌های متقابل امنیتی و اقتصادی است.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که سیاست‌گذاری واکنشی و کوتاه‌مدت، پاسخگوی تحولات لحظه‌ای و بحران‌های فوری است، اما قادر به تضمین توسعه پایدار و مدیریت ریسک‌های بلندمدت نیست. بدون رویکرد پیش‌نگر و استراتژیک، کشور ممکن است در مسیر رشد اقتصادی با موانع امنیتی مواجه شود و در عین حال، تهدیدات امنیتی بدون پشتوانه اقتصادی پایدار، افزایش یابد. تحلیل و طراحی سازوکارهای هماهنگ میان امنیت و اقتصاد، امکان بهره‌برداری هوشمندانه از فرصت‌ها، کاهش آسیب‌پذیری‌ها و تقویت جایگاه ایران در تعاملات بین‌المللی را فراهم می‌آورد و این امر ضرورت علمی و عملی پرداختن به موضوع را دوچندان می‌کند.

ارزیابی راهبردی تعادل میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی ایران مستلزم درک دقیق پیوند میان امنیت و اقتصاد، شناخت نقاط قوت و محدودیت‌های داخلی و خارجی، و طراحی چارچوبی منعطف و آینده‌نگر است. این پژوهش درصدد است با تحلیل تجارب گذشته و روندهای جاری، مسیرهای تحقق سیاست‌گذاری هماهنگ و پیش‌نگر را روشن سازد و مدلی را پیشنهاد کند که بتواند همزمان منافع اقتصادی و امنیتی کشور را در فضای پیچیده بین‌المللی تضمین نماید.

با توجه به موضوع پژوهش، محدودیت‌های این مطالعه عمدتاً به ماهیت کیفی داده‌ها، دسترسی محدود به برخی اطلاعات و اسناد سیاست‌گذاری، و دشواری سنجش مستقیم رابطه میان الزامات امنیت ملی و عملکرد دیپلماسی اقتصادی بازمی‌گردد؛ همچنین، بخشی از داده‌های مرتبط با تصمیمات امنیتی و اقتصادی به دلیل ملاحظات محرمانگی یا محدودیت دسترسی، امکان بررسی کامل نداشته‌اند و از این‌رو، تعمیم نتایج باید با احتیاط انجام گیرد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی و داده‌های کمی، شاخص‌های دقیق‌تری برای سنجش تعادل میان امنیت ملی و توسعه اقتصادی طراحی کنند و با مقایسه تطبیقی ایران با کشورهای دارای تجربه مشابه، عوامل مؤثر بر گذار از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر در دیپلماسی اقتصادی را بررسی نمایند. همچنین، مطالعات آینده می‌توانند نقش داده‌های بزرگ، هوش مصنوعی، نهادهای تصمیم‌گیر، بخش خصوصی و تحولات ژئوپلیتیکی را در بازطراحی سیاست‌گذاری دیپلماسی اقتصادی ایران مورد ارزیابی قرار دهند.

روش پژوهش

روش پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی برای مطالعه« ارزیابی راهبردی تعادل میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی ایران؛ از سیاست‌گذاری واکنشی تا سیاست‌گذاری پیش‌نگر» مناسب است؛ زیرا مسئله پژوهش ماهیتی چندبعدی، زمینه‌مند و تفسیری دارد و بررسی آن صرفاً از طریق شاخص‌های کمی نمی‌تواند پیچیدگی روابط میان امنیت ملی، منافع اقتصادی، سیاست خارجی و تصمیم‌گیری راهبردی را آشکار سازد. رویکرد کیفی امکان تحلیل عمیق اسناد سیاستی، قوانین، برنامه‌های توسعه، راهبردهای اقتصادی و دیپلماتیک، اظهارنظرهای رسمی و ادبیات تخصصی را فراهم می‌کند و به پژوهشگر اجازه می‌دهد الگوها، ملاحظات، چالش‌ها و سازوکارهای مؤثر بر شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی خارجی ایران را شناسایی و تفسیر کند. همچنین، رویکرد توصیفی بدون تحمیل پیش‌فرض‌های کمی، وضعیت موجود تعامل میان الزامات امنیتی و اهداف توسعه‌ای را بازنمایی کرده و زمینه لازم را برای بررسی گذار از سیاست‌گذاری واکنشی و کوتاه‌مدت به سیاست‌گذاری پیش‌نگر، هماهنگ و راهبردمحور فراهم می‌سازد؛ از این‌رو، این روش با ماهیت اکتشافی و سیاست‌محور پژوهش و هدف آن درک عمیق فرآیندهای تصمیم‌گیری و ارائه چارچوبی برای ارتقای هماهنگی میان امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی سازگاری بیشتری دارد.

پیشینه پژوهش

نگارنده	نام پژوهش	محل نشر	تحلیلی از پژوهش
پوررمضان (۱۴۰۳)	دیپلماسی اقتصادی ترکیه در امارات متحده عربی (از۲۰۱۴ تا۲۰۲۲)	فصلنامه مطالعات سیاسی بین النهرین	دیپلماسی اقتصادی ترکیه در قبال امارات متحده عربی طی دوره ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲ بیانگر گذار حساب‌شده از رویکردی واکنشی و متأثر از تنش‌های سیاسی به راهبردی آینده‌نگر و بازتعریف‌شده در اقتصاد سیاسی منطقه است. آنکارا پس از تجربه هزینه‌های انزوای نسبی و نوسانات شدید سرمایه‌گذاری، به‌تدریج اقتصاد را از گروگان رقابت‌های ژئوپلیتیکی رها کرد و با اولویت دادن به جذب سرمایه، تجارت دوجانبه و همکاری‌های مالی، مسیر تنش‌زدایی هدفمند را در پیش گرفت. امضای توافق‌های راهبردی سرمایه‌گذاری، تمرکز بر بخش‌های آینده‌محور مانند لجستیک، انرژی‌های نو، فناوری‌های مالی و زیرساخت، و بهره‌گیری از ظرفیت صندوق‌های ثروت حاکمیتی امارات، نشان‌دهنده عبور ترکیه از واکنش مقطعی به بحران‌ها به برنامه‌ریزی برای پیوند بلندمدت در زنجیره ارزش منطقه‌ای است. در این چارچوب، دیپلماسی اقتصادی به ابزار بازسازی اعتماد سیاسی و تثبیت رشد اقتصادی تبدیل شد و ترکیه توانست با نگاه آینده‌نگر، اقتصاد را سکوی مدیریت رقابت‌ها و تضمین منافع پایدار خود قرار دهد.
پوررمضان و تیشه یار (۱۴۰۲)	دیپلماسی اقتصادی هندوستان در عمان (از۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱)	فصلنامه سیاست خارجی	دیپلماسی اقتصادی هندوستان در قبال عمان طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ نشان‌دهنده گذار از رویکردی واکنشی و محدود به مبادلات سنتی به راهبردی آینده‌نگر و ژئوا قتصادی است. دهلی‌نو با درک موقعیت راهبردی عمان در تنگه هرمز و سواحل اقیانوس هند، تعامل اقتصادی را از تجارت مقطعی به

			سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در بنادر، لجستیک، انرژی، پتروشیمی و دسترسی راهبردی به مسیرهای دریایی ارتقا داد. حضور هند در بندر دقم و پیوند آن با راهبرد «هندِ اقیانوسی» و ابتکارهای اتصال منطقه‌ای، بیانگر پیش‌بینی روندهای آتی در رقابت‌های دریایی و زنجیره‌های تأمین جهانی است. هم‌زمان، تنوع‌بخشی به ابزارهای همکاری- از مشارکت بخش خصوصی تا همکاری دفاعی-لجستیکی با کارکرد اقتصادی- نشان می‌دهد هند اقتصاد را از سطح واکنش به فرصت‌ها به سطح آینده‌سازی ژئواقتصادی ارتقا داده است. در نتیجه، دیپلماسی اقتصادی هند در عمان نه صرفاً پاسخ به نیازهای کوتاه‌مدت، بلکه سرمایه‌گذاری هدفمند در امنیت مسیرها، نفوذ پایدار و جایگاه بلندمدت در نظم اقتصادی اقیانوس هند تلقی می‌شود.
طاعتی و دیگران(۱۴۰۰)	تأثیرات آینده نگاری در تقویت سیاست گذاری و حکمرانی پیش نگر با تأکید بر چشم اندازهای جهانی	سیاست نامه علم و فناوری	آینده‌نگاری با تبدیل عدم‌قطعیت‌های جهانیاز گذارهای فناورانه و اقلیمی تا جابه‌جایی‌های ژئواقتصادی به سناریوهای قابل سیاست‌گذاری، نقش محوری در تقویت حکمرانی پیش‌نگر ایفا می‌کند و به دولت‌ها امکان می‌دهد از منطق واکنش پسینی به منطق آمادگی و جهت‌دهی راهبردی گذار کنند. نهادینه‌سازی حکمرانی آینده‌نگر در ایران مستلزم پیوند نظام‌مند آینده‌نگاری با چرخه رسمی سیاست‌گذاری است؛ به‌گونه‌ای که تحلیل روندها، سناریوسازی و ارزیابی پیامدهای بلندمدت، پیش‌شرط تدوین قوانین، برنامه‌های توسعه و بودجه‌ریزی قرار گیرد. ایجاد نهادهای پایدار آینده‌پژوهی فرابخشی، تربیت سیاست‌گذاران آشنا با تفکر آینده، و تقویت سازوکارهای مشارکت نخبگان، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌تواند شکاف میان دانش آینده‌نگر و تصمیم‌گیری اجرایی را کاهش دهد. در این چارچوب، حکمرانی آینده‌نگر در ایران زمانی نهادینه می‌شود که نگاه کوتاه‌مدت جای خود را به مسئولیت‌پذیری بین‌نسلی بدهد و آینده نه به‌عنوان پیش‌بینی، بلکه به‌مثابه عرصه‌ای برای انتخاب و ساخت آگاهانه در سیاست عمومی تعریف شود.

نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین که دیپلماسی اقتصادی ایران را عمدتاً از منظر توسعه اقتصادی، تحریم‌ها، روابط خارجی یا الزامات امنیتی به‌صورت جداگانه بررسی کرده‌اند، این مطالعه تلاش می‌کند تعادل میان الزامات امنیت ملی و توسعه دیپلماسی اقتصادی را به‌عنوان یک مسئله واحد سیاست‌گذاری تحلیل کند و از این طریق، گذار از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر را در کانون تحلیل قرار دهد. نوآوری دیگر پژوهش، توجه هم‌زمان به ظرفیت‌های اقتصادی، ملاحظات ژئوپلیتیکی، الزامات امنیتی و سازوکارهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی و ارائه چارچوبی برای هماهنگ‌سازی این مؤلفه‌هاست؛ به‌گونه‌ای که دیپلماسی اقتصادی نه صرفاً ابزاری برای واکنش به بحران‌ها، بلکه به‌عنوان بخشی از راهبرد بلندمدت امنیت و توسعه ملی مفهوم‌پردازی می‌شود.

چارچوب مفهومی

تعادل میان امنیت و توسعه[1]

این مفهوم بر این ایده استوار است که امنیت ملی و توسعه اقتصادی نه به‌صورت جداگانه، بلکه به شکل هم‌تأثیر و تعامل متقابل عمل می‌کنند. در این چارچوب، امنیت پایدار به عنوان پیش‌شرط توسعه اقتصادی دیده می‌شود، زیرا بدون ثبات سیاسی و امنیتی، جذب سرمایه‌گذاری، توسعه تجارت و اجرای پروژه‌های اقتصادی بلندمدت دشوار خواهد بود. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی و ایجاد ظرفیت‌های تولید و رفاه می‌تواند به کاهش تهدیدهای داخلی و خارجی کمک کند و امنیت کشور را تقویت کند. این دیدگاه بر ضرورت مدیریت هم‌زمان هر دو حوزه و شناسایی نقاط تلاقی و تعارض میان آن‌ها تأکید دارد (Imam Ghozali,2024:13-14). دال گفتمان مرکزی این چارچوب نیز بر تعادل و هم‌افزایی میان اهداف امنیتی و اقتصادی است. تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و اقتصادی باید به گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها امنیت ملی را تهدید نکنند، بلکه بستر توسعه پایدار را نیز فراهم کنند. این رویکرد امکان تحلیل سیاست‌گذاری واکنشی و پیش‌نگر را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که اقدامات کوتاه‌مدت صرف امنیتی ممکن است به توسعه آسیب بزند و بالعکس، سرمایه‌گذاری اقتصادی بدون در نظر گرفتن الزامات امنیتی می‌تواند ثبات ملی را تهدید کند. بنابراین، چارچوب مفهومی امنیت و توسعه، ابزار مفهومی مناسبی برای بررسی راهبردهای ایران در تعادل میان دیپلماسی اقتصادی و الزامات امنیتی است (Prasetyo,2023:862). در دیگر سخن هستی‌شناسی این مفهوم مبتنی بر این فرض است که واقعیت سیاسی و اقتصادی یک کشور در سطح ملی و بین‌المللی همواره ترکیبی از تهدیدها و فرصت‌هاست و این دو حوزه یعنی امنیت و توسعه قابل تفکیک مطلق نیستند. از منظر هستی‌شناختی، امنیت و توسعه نه به عنوان موجودیت‌های ایستا و جداگانه، بلکه به صورت فرآیندهایی متعامل و وابسته به یکدیگر وجود دارند. به بیان دیگر، امنیت بدون توسعه ناقص و توسعه بدون امنیت ناپایدار است؛ بنابراین، موجودیت هر دو حوزه تنها در تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کند و تحلیل سیاست‌ها باید این تعامل را در نظر بگیرد. در این نگاه، واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی کشورها دارای ماهیتی سیستمی و شبکه‌ای هستند که در آن تصمیم‌گیری‌ها در یک حوزه مستقیماً بر حوزه دیگر تأثیر می‌گذارد. هستی‌شناسی این چارچوب تأکید دارد که هیچ «امنیتی مطلق» یا «توسعه صرف» وجود ندارد و هر سیاستی که یکی از این دو را اولویت دهد بدون توجه به دیگری، ناقص خواهد بود. به همین دلیل، تحلیلگران و سیاست‌گذاران باید وضعیت‌ها، تهدیدها و ظرفیت‌های موجود را به‌صورت هم‌زمان و پویا مطالعه کنند تا بتوانند استراتژی‌هایی تدوین کنند که هم ثبات ملی و هم توسعه اقتصادی را در طولانی‌مدت تضمین کند (Hettne,2010:33-34). همچنین معرفت‌شناسی چارچوب مفهومی نیز مبتنی بر این فرض است که شناخت درست از واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی کشورها تنها از طریق تحلیل بین‌رشته‌ای و چندلایه امکان‌پذیر است. در این رویکرد، اطلاعات صرفاً داده‌های خام نیستند؛ بلکه باید در قالب روابط علی و تأثیر متقابل میان امنیت و توسعه تفسیر شوند. این بدان معناست که فهم درست از سیاست‌گذاری اقتصادی و امنیتی مستلزم بررسی همزمان عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است و هر تحلیل

[1] - Security-Development Nexus

یک‌بعدی یا جداگانه نمی‌تواند پیچیدگی‌های واقعی را به‌درستی بازتاب دهد. علاوه بر این، معرفت‌شناسی این چارچوب بر پویایی و فرآیندی بودن دانش تأکید دارد؛ یعنی شناخت سیاست‌ها و تصمیمات نمی‌تواند ثابت و ایستا باشد و باید همواره با تغییر شرایط امنیتی و اقتصادی به‌روز شود. به عبارت دیگر، دانش مورد نیاز برای تحلیل تعادل میان امنیت و توسعه، تلفیقی از داده‌های کمی و کیفی، مطالعات تاریخی و پیش‌بینی‌های آینده‌نگر است. این دیدگاه موجب می‌شود تصمیم‌گیرندگان و پژوهشگران بر محدودیت‌ها و عدم قطعیت‌ها نیز آگاه باشند و سیاست‌ها را به گونه‌ای طراحی کنند که هم امنیت ملی و هم توسعه اقتصادی را به‌طور هم‌زمان تأمین نمایند (Kim,2022:45-47). شایان ذکر است که؛ نظریه پردازان این چارجوب مفهومی هریک از نوع نگاه خود به مساله نگاه می‌کنند به طوری که؛ پال کالیر[1] در مطالعات مربوط به کشورهای در حال توسعه تأکید کرده است که فقدان امنیت سیاسی و نظامی مستقیماً رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را محدود می‌کند و در نتیجه توسعه پایدار را تهدید می‌کند (Collier,2011). در نگاهی دیگر ادوارد نیومن[2] از نقطه نظر امنیت معتقد است که؛ پروژه‌های توسعه‌ای ناپایدار یا نابرابر می‌توانند موجب تنش‌های داخلی و بی‌ثباتی شوند، بنابراین بدون توجه به ابعاد امنیتی، توسعه اقتصادی به تهدیدی برای خود امنیت تبدیل می‌شود (Newman,2022:438). علاوه بر این، رابرت کوهن[3] معتقد است که نقش نهادها و ساختارهای داخلی و بین‌المللی در ایجاد این تعادل تأکید می‌کنند. وی معتقد است که سیاست‌گذاری موفق در این چارچوب مفهومی نیازمند طراحی نهادهای مؤثر و ظرفیت‌های نهادی است که بتوانند تعارض‌ها را مدیریت کرده و هم‌افزایی میان اهداف امنیتی و توسعه‌ای ایجاد کنند (Keohane,2001:11). در نهایت مایکل پورتر[4] بر اهمیت تحلیل ریسک‌ها و فرصت‌های بلندمدت تأکید دارند و معتقدند حرکت از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر می‌تواند امکان تحقق تعادل پایدار میان امنیت و توسعه را افزایش دهد (Porter,68:19). این چارچوب مفهومی برای تحلیل موضوع تعادل میان الزامات امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی ایران بسیار مناسب است زیرا به‌طور مستقیم تعامل و وابستگی متقابل این دو حوزه را مدنظر قرار می‌دهد. در شرایطی که ایران با تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌روست و همزمان نیازمند توسعه اقتصادی و ارتقای روابط بین‌المللی است، این چارچوب امکان بررسی هم‌زمان محدودیت‌ها و فرصت‌ها را فراهم می‌کند. برخلاف رویکردهای تک‌بعدی که تنها به امنیت یا توسعه توجه دارند، بنابراین اجازه می‌دهد تعارض‌ها و هم‌افزایی‌های بالقوه میان اهداف امنیتی و اقتصادی شناسایی و تحلیل شوند و سیاست‌گذاری‌های متوازن‌تری طراحی شود. علاوه بر این، این چارچوب قابلیت تحلیل سیاست‌گذاری واکنشی و پیش‌نگر را نیز فراهم می‌کند. از آنجا که دیپلماسی اقتصادی ایران باید همزمان پاسخگوی تهدیدهای کوتاه‌مدت و بهره‌بردار از فرصت‌های بلندمدت باشد، این چارچوب مفهومی ابزار مفهومی مناسبی برای طراحی راهبردهای هم‌زمان و یکپارچه ارائه می‌دهد. همچنین، تأکید این چارچوب بر تحلیل نهادی و ساختاری، امکان شناسایی محدودیت‌های داخلی و ظرفیت‌های نهادی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی و امنیتی را فراهم می‌کند و در نتیجه تحلیل‌های دقیق و کاربردی برای تصمیم‌گیری راهبردی ارائه می‌دهد.

---

[1] - Paul Collier
[2] - Edward Newman
[3] - Robert Keohane
[4] - Michael Porter

سیاست‌گذاری واکنشی در دیپلماسی اقتصادی ایران؛ از مکانیزم‌های تصمیم‌گیری تا نتایج کلان

سیاست‌گذاری واکنشی به رویکردی اطلاق می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً بر اساس رویدادها و تحولات خارجی صورت می‌گیرد، نه بر اساس برنامه‌ریزی بلندمدت یا استراتژی مشخص. در دیپلماسی اقتصادی ایران، این رویکرد اغلب به دلیل فشارهای بین‌المللی، تحریم‌ها و تغییرات قیمت نفت مشهود است. به عبارت دیگر، واکنش‌ها بیشتر ناشی از ضرورت‌های فوری و فرصت‌های ناگهانی هستند تا از پیش طراحی شده و هدفمند (Filipenko,2020:72). عوامل داخلی و خارجی متعددی باعث تقویت سیاست‌گذاری واکنشی شده‌اند. از جمله فشار تحریم‌های اقتصادی، نوسانات بازار جهانی انرژی، محدودیت‌های دسترسی به منابع مالی بین‌المللی و رقابت‌های منطقه‌ای. از سوی دیگر، ساختار نهادی و پراکندگی قدرت در ایران نیز باعث می‌شود که هماهنگی و تدوین سیاست‌های پیشگیرانه دشوار باشد و تصمیم‌گیران بیشتر به اقدامات الزام آور و واکنشی روی بیاورند.

در ایران، تصمیم‌گیری اقتصادی - دیپلماتیک ترکیبی از ساختارهای رسمی و غیررسمی است. نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد و بانک مرکزی نقش کلیدی دارند، اما قدرت واقعی در سطوح بالای سیاسی و گاه در تعامل با بازیگران غیررسمی مانند اتاق‌های بازرگانی یا نهادهای حاکمیتی شبه‌دولتی نیز تعیین می‌شود. این پراکندگی باعث می‌شود واکنش‌ها غالباً هماهنگ نباشند و سیاست‌ها کوتاه‌مدت و موردی شکل گیرند. نمونه‌های بارز سیاست‌گذاری واکنشی ایران شامل تصمیمات مرتبط با تحریم‌های آمریکا و اروپا، واکنش به سقوط قیمت نفت در بازار جهانی و تعامل با کشورهای همسایه برای حفظ تجارت منطقه‌ای است. برای مثال، ایران در مواجهه با تحریم‌های نفتی، به سرعت به سمت تقویت روابط اقتصادی با چین، هند و ترکیه حرکت کرد؛ اقدامی که بیشتر واکنشی به محدودیت‌های فوری بود تا بخشی از یک برنامه بلندمدت.

در کوتاه‌مدت، این رویکرد به ایران امکان می‌دهد که انعطاف‌پذیری نسبی داشته باشد و به بحران‌ها پاسخ سریع دهد. از جمله حفظ کانال‌های صادرات نفت، مدیریت نقدینگی ارزی و حفظ برخی توافق‌های تجاری منطقه‌ای. با این حال، عدم ثبات در سیاست‌ها و نبود برنامه‌ریزی استراتژیک می‌تواند اعتماد شرکا و سرمایه‌گذاران خارجی را کاهش دهد و باعث افزایش ریسک‌های تجاری و سیاسی شود.در بلندمدت، واکنش‌گرایی مزمن می‌تواند به تضعیف توانمندی‌های ساختاری و رقابت‌پذیری اقتصاد منجر شود. سیاست‌های کوتاه‌مدت ممکن است فرصت‌های سرمایه‌گذاری پایدار و توسعه فناوری را از دست بدهند و مانع تشکیل زنجیره‌های ارزش جهانی شوند. همچنین، وابستگی به راهکارهای فوری می‌تواند باعث افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی شود.

شایان ذکر است که سیاست‌گذاری واکنشی باعث می‌شود سرمایه‌گذاران خارجی و شرکای تجاری نسبت به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد ایران تردید پیدا کنند. نوسان در سیاست‌ها و تغییرات ناگهانی در مقررات اقتصادی، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و جریان سرمایه‌های بلندمدت به سمت ایران کاهش می‌یابد. در نتیجه، توسعه پروژه‌های زیرساختی و صنعتی با تأخیر مواجه شده و اقتصاد کشور از بهره‌وری بالقوه خود محروم می‌ماند. تمرکز بر راهکارهای کوتاه‌مدت و واکنش به فشارهای خارجی، باعث می‌شود سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و نوآوری کاهش یابد. بدون استراتژی‌های بلندمدت، صنایع ایرانی به سمت تولید کالاهای سنتی و با ارزش افزوده

پایین متمرکز می‌شوند و ظرفیت تولید فناوری‌های پیشرفته محدود می‌ماند. این مسئله نه تنها رشد اقتصادی را کند می‌کند، بلکه مانع از ورود ایران به زنجیره‌های ارزش جهانی و بازارهای تکنولوژیک رقابتی می‌شود.

برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران، یکی از الزامات کلیدی، تقویت نهادهای تصمیم‌گیری و بهبود هماهنگی میان دستگاه‌های اقتصادی و دیپلماتیک است. پراکندگی قدرت و عدم انسجام میان وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و نهادهای امنیتی باعث می‌شود واکنش‌ها ناکارآمد و گاه متناقض باشند. ایجاد ساختارهای تصمیم‌گیری هماهنگ و مکانیسم‌های تحلیل پیش‌بینی‌پذیر می‌تواند زمینه اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه و کاهش ریسک واکنش‌های لحظه‌ای را فراهم کند. تکیه صرف بر تعداد محدودی شریک تجاری یا بازارهای خاص، اقتصاد ایران را در معرض شوک‌های خارجی قرار می‌دهد. ایجاد شبکه‌های تجاری متنوع و گسترش روابط اقتصادی چندجانبه با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، می‌تواند اثرگذاری تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی را کاهش دهد. علاوه بر این، این شبکه‌ها امکان بهره‌برداری از فرصت‌های جدید بازار و جذب سرمایه‌گذاری خارجی پایدار را فراهم می‌کنند و ظرفیت اقتصادی کشور را در بلندمدت تقویت می‌کنند. کاهش وابستگی به سیاست‌های واکنشی مستلزم حرکت به سمت اقتصاد مقاوم و پایدار است. این هدف شامل تنوع‌بخشی به منابع درآمدی، توسعه صنایع دانش‌بنیان و فناوری محور، تقویت صادرات غیرنفتی و افزایش توان داخلی در تولید کالاهای استراتژیک می‌شود. با این رویکرد، ایران می‌تواند نه تنها از فشارهای خارجی محافظت شود، بلکه زمینه ایجاد رشد پایدار، افزایش رقابت‌پذیری و کاهش نوسانات اقتصادی را نیز فراهم کند.

چالش‌های نهادی و ساختاری ایران در تحقق دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر

– نبود راهبرد کلان و منسجم در دیپلماسی اقتصادی

یکی از بنیادی‌ترین چالش‌ها، فقدان یک راهبرد ملیِ روشن، پایدار و فرابخشی در حوزه دیپلماسی اقتصادی است. سیاست‌های خارجی و اقتصادی ایران غالباً به‌صورت واکنشی و مقطعی شکل می‌گیرند و از یک چارچوب راهبردی بلندمدت تبعیت نمی‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود دستگاه دیپلماسی نتواند اهداف اقتصادی مشخص، اولویت‌دار و قابل پیگیری را در تعاملات خارجی دنبال کند و دیپلماسی اقتصادی به مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده تقلیل یابد.

– دوگانگی نهادی و تداخل وظایف میان دستگاه‌ها

ساختار نهادی ایران در حوزه سیاست خارجی اقتصادی با تداخل وظایف و نبود هماهنگی مؤثر میان وزارت امور خارجه، وزارت صمت، بانک مرکزی و سایر نهادهای ذی‌ربط مواجه است. این دوگانگی نهادی، تصمیم‌گیری را کند و پرهزینه کرده و مانع شکل‌گیری یک صدای واحد در تعاملات اقتصادی خارجی می‌شود. در چنین شرایطی، دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر جای خود را به مدیریت روزمره و حل‌وفصل بحران‌ها می‌دهد.

– غلبه نگاه سیاسی ـ امنیتی بر تعاملات اقتصادی خارجی

در بسیاری از موارد، منطق سیاسی ـ امنیتی بر منطق اقتصادی در سیاست خارجی ایران سایه می‌افکند. این غلبه باعث می‌شود فرصت‌های اقتصادی بالقوه قربانی ملاحظات کوتاه‌مدت سیاسی شوند. دیپلماسی اقتصادی

پیش‌نگر نیازمند اولویت‌دادن به منافع بلندمدت اقتصادی و تفکیک نسبی حوزه اقتصاد از تنش‌های سیاسی است؛ امری که در ساختار تصمیم‌گیری ایران به‌سختی محقق می‌شود.

– ضعف ظرفیت کارشناسی و تخصصی در نمایندگی‌های خارجی

بخش قابل توجهی از نمایندگی‌های سیاسی ایران از نظر نیروی انسانی متخصص در حوزه‌های اقتصاد بین‌الملل، تجارت، سرمایه‌گذاری و مالیه جهانی با کمبود مواجه‌اند. این ضعف ظرفیت کارشناسی، توان پیش‌بینی روندها، شناسایی فرصت‌ها و طراحی ابتکارات اقتصادی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، سفارتخانه‌ها بیشتر نقش گزارش‌دهنده دارند تا کنشگر فعال اقتصادی.

– ناپایداری سیاست‌های اقتصادی داخلی

بی‌ثباتی در سیاست‌های ارزی، تجاری و سرمایه‌گذاری داخلی، یکی از موانع جدی دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر است. وقتی چارچوب‌های اقتصادی داخلی دائماً تغییر می‌کنند، طرف‌های خارجی نیز اعتماد لازم برای همکاری بلندمدت را از دست می‌دهند. دیپلماسی اقتصادی بدون پشتوانه سیاست داخلی باثبات، فاقد اعتبار و اثرگذاری خواهد بود.

– ضعف نظام حقوقی و قراردادی در تعاملات بین‌المللی

چارچوب‌های حقوقی و قراردادی ایران در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی با استانداردهای جهانی فاصله دارند. نبود شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و سازوکارهای حل اختلاف کارآمد، ریسک تعامل با ایران را افزایش می‌دهد. این ضعف نهادی، توان دیپلماسی اقتصادی برای جذب سرمایه و مشارکت‌های راهبردی را به‌شدت محدود می‌کند.

– محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و انزوای مالی

تحریم‌های گسترده و محدودیت‌های دسترسی به نظام مالی بین‌المللی، فضای مانور دیپلماسی اقتصادی ایران را به‌طور ساختاری محدود کرده‌اند. در چنین شرایطی، حتی ابتکارات پیش‌نگر نیز اغلب به مدیریت محدودیت‌ها تقلیل می‌یابند. این فشار ساختاری، نگاه کوتاه‌مدت و تدافعی را در سیاست‌گذاری تقویت می‌کند.

– ضعف در شناخت تحولات اقتصاد سیاسی جهانی

دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر مستلزم درک عمیق از روندهای کلان اقتصاد جهانی، تغییر زنجیره‌های ارزش و رقابت‌های فناورانه است. در ایران، این شناخت اغلب ناقص یا غیرنظام‌مند است و به‌صورت پراکنده در نهادهای مختلف وجود دارد. نبود اتاق‌های فکر منسجم و پیوند ضعیف میان دانشگاه و سیاست‌گذاری، این چالش را تشدید می‌کند.

– فقدان پیوند مؤثر میان بخش خصوصی و دستگاه دیپلماسی

بخش خصوصی ایران نقش محدودی در طراحی و اجرای دیپلماسی اقتصادی دارد. این گسست نهادی باعث می‌شود سیاست‌های اقتصادی خارجی با واقعیت‌های بازار و نیازهای فعالان اقتصادی هم‌خوانی نداشته باشند. دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر بدون مشارکت فعال بخش خصوصی، بیشتر جنبه نمادین پیدا می‌کند تا عملیاتی.

– ضعف در دیپلماسی روایت و تصویر بین‌المللی

تصویر بین‌المللی ایران در فضای رسانه‌ای و اقتصادی جهانی با چالش‌های جدی مواجه است. نبود راهبرد مؤثر در

دیپلماسی روایت، باعث می‌شود حتی ظرفیت‌ها و فرصت‌های واقعی اقتصادی نیز دیده نشوند. دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر نیازمند مدیریت فعال تصویر، اعتمادسازی و روایت‌سازی مثبت در سطح بین‌المللی است؛ امری که هنوز جایگاه نهادی محکمی در سیاست خارجی ایران نیافته است.

سناریوهای تشدید امنیتی‌سازی سیاست خارجی اقتصادی ایران در افق ۱۴۱۰

سناریو شماره ۱: تداوم سیاست گذاری واکنش‌گرا (محتمل/ ممکن)

در این سناریو، ایران همچنان سیاست خارجی اقتصادی خود را بر پایه واکنش به تحولات خارجی و داخلی طراحی می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً کوتاه‌مدت و مبتنی بر حل بحران‌های فوری است، بدون آنکه برنامه‌ریزی بلندمدت برای توسعه اقتصادی یا ایجاد تعادل با الزامات امنیت ملی انجام شود. نتایج این رویکرد شامل ناپایداری در روابط اقتصادی خارجی، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و محدود شدن ظرفیت کشور در جذب فرصت‌های اقتصادی بلندمدت خواهد بود. در عین حال، تمرکز بر امنیت ملی باعث می‌شود برخی فرصت‌های اقتصادی مهم از دست برود. پیشران‌های اصلی این سناریو شامل فشارهای بین‌المللی، تحریم‌ها، نبود هماهنگی نهادی میان وزارتخانه‌ها، و اولویت‌بندی کوتاه‌مدت توسط دولت‌ها و نهادهای امنیتی هستند. همچنین محدودیت منابع و نگرانی‌های داخلی باعث ادامه واکنش‌محوری سیاست‌ها می‌شود. در نهایت گفتنی است که؛ این سناریو باعث تثبیت رویکرد امنیت‌محور و محدود شدن توسعه دیپلماسی اقتصادی می‌شود و از آنجا که برنامه‌ریزی بلندمدت وجود ندارد، اثرات منفی آن در طول زمان تشدید خواهد شد.

سناریو شماره ۲: تشدید امنیت سازی دیپلماسی اقتصادی ایران (نامطلوب/ بحرانی)

در این سناریو، الزامات امنیت ملی بر تمامی تصمیمات دیپلماسی اقتصادی غالب می‌شود. دولت، سرمایه‌گذاری خارجی و همکاری‌های منطقه‌ای را تحت کنترل شدید امنیتی قرار می‌دهد و اولویت اصلی حفظ امنیت و ملاحظات سیاسی است. این رویکرد باعث کاهش انعطاف‌پذیری اقتصادی و محدود شدن تعاملات بین‌المللی می‌شود. فرصت‌های تجاری و توسعه اقتصادی محدود و روند رشد اقتصادی کند خواهد شد. روابط دیپلماتیک با شرکای اقتصادی احتمالی نیز تضعیف می‌شود. پیشران‌های این سناریو شامل نگرانی‌های ژئوپلیتیکی، تهدیدات امنیتی منطقه‌ای، فشار نهادهای امنیتی و فقدان هماهنگی میان بخش‌های اقتصادی و سیاسی است. رسانه‌ها و افکار عمومی نیز تحت تأثیر نگرانی‌های امنیتی شکل می‌گیرند. برایند کلی این سناریو کاهش چشمگیر ظرفیت توسعه اقتصادی ایران است و تعادل میان الزامات امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی به شدت به سمت امنیت‌محوری متمایل می‌شود.

سناریو شماره ۳: گذار محدود به سیاست‌گذاری پیش‌نگر (نامطلوب/ بحرانی)

در این سناریو، برخی اقدامات بلندمدت برای تعادل بین امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی انجام می‌شود، اما تغییرات جزئی و مرحله‌ای هستند. تصمیم‌گیری‌ها هنوز عمدتاً واکنشی است، اما تلاش‌هایی برای برنامه‌ریزی استراتژیک مشاهده می‌شود. نتایج شامل بهبود محدود تعاملات اقتصادی و جذب برخی سرمایه‌گذاری‌هاست، اما اثرات بلندمدت هنوز کامل نیست. دیپلماسی اقتصادی کمابیش فعال است ولی هم‌چنان تحت فشار الزامات امنیتی باقی می‌ماند. پیشران‌ها شامل اصلاحات نهادی محدود، افزایش تعامل با شرکای اقتصادی منتخب، فشارهای

اقتصادی داخلی و ضرورت رشد اقتصادی هستند. همچنین برخی تصمیم‌گیرندگان کلیدی به ضرورت پیش‌نگری در سیاست خارجی پی برده‌اند. برایند این سناریو، ایجاد تعادل نسبی است؛ پیشرفت اقتصادی محدود اما ملموس است و زمینه برای سیاست‌گذاری پیش‌نگر گسترده‌تر در آینده فراهم می‌شود.

سناریو شماره ۴: گذار محدود به سیاست‌گذاری پیش‌نگر(محتمل)

در این سناریو، برخی اقدامات بلندمدت برای تعادل بین امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی انجام می‌شود، اما تغییرات جزئی و مرحله‌ای هستند. تصمیم‌گیری‌ها هنوز عمدتاً واکنشی است، اما تلاش‌هایی برای برنامه‌ریزی استراتژیک مشاهده می‌شود. نتایج شامل بهبود محدود تعاملات اقتصادی و جذب برخی سرمایه‌گذاری‌هاست، اما اثرات بلندمدت هنوز کامل نیست. دیپلماسی اقتصادی کمابیش فعال است ولی هم‌چنان تحت فشار الزامات امنیتی باقی می‌ماند. پیشران‌ها شامل اصلاحات نهادی محدود، افزایش تعامل با شرکای اقتصادی منتخب، فشارهای اقتصادی داخلی و ضرورت رشد اقتصادی هستند. همچنین برخی تصمیم‌گیرندگان کلیدی به ضرورت پیش‌نگری در سیاست خارجی پی برده‌اند. برایند این سناریو، ایجاد تعادل نسبی است؛ پیشرفت اقتصادی محدود اما ملموس است و زمینه برای سیاست‌گذاری پیش‌نگر گسترده‌تر در آینده فراهم می‌شود.

سناریو شماره ۵: سیاست‌گذاری پیش‌نگر با اولویت توسعه اقتصادی(مطلوب/ ایده‌آل)

در این سناریو، تصمیمات سیاست خارجی اقتصادی ایران مبتنی بر برنامه‌ریزی بلندمدت و تحلیل آینده‌نگر است. امنیت ملی همچنان مهم است، اما توسعه اقتصادی و جذب فرصت‌های بین‌المللی در اولویت قرار دارد. نتایج شامل رشد اقتصادی پایدار، افزایش تعاملات تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. توان رقابتی کشور در منطقه و بازارهای جهانی افزایش می‌یابد و اعتماد شرکای اقتصادی جلب می‌شود. پیشران‌ها شامل نهادهای هماهنگ، بهبود سیاست‌گذاری اقتصادی، فشار برای توسعه داخلی و نگاه راهبردی دولت است. همچنین اصلاحات قانونی و ایجاد سازوکارهای پیش‌نگر در تصمیم‌گیری به تقویت دیپلماسی اقتصادی کمک می‌کند. برایند کلی این سناریو، تعادلی نسبی میان امنیت ملی و توسعه اقتصادی است؛ فرصت‌های اقتصادی افزایش یافته و فشارهای امنیتی مدیریت می‌شوند.

سناریو شماره۶: تعادل پایدار میان امنیت ملی و دیپلماسی اقتصادی (مطلوب/ ایده‌آل)

در این سناریو، دولت ایران موفق شده است چارچوبی متوازن بین الزامات امنیتی و توسعه اقتصادی ایجاد کند. تصمیمات راهبردی بر اساس تحلیل‌های جامع، مدل‌های سناریونویسی و مشارکت نهادی گرفته می‌شوند. نتیجه، پایداری روابط اقتصادی خارجی، افزایش سرمایه‌گذاری، توسعه صنعتی و حضور فعال در بازارهای بین‌المللی است. امنیت ملی حفظ شده و دیگر مانع رشد اقتصادی نیست. پیشران‌ها شامل هماهنگی نهادی کامل، استفاده از ابزارهای پیش‌بینی سیاست خارجی، اصلاحات اقتصادی و سیاست‌های منطقه‌ای است. همچنین آموزش و تقویت ظرفیت تصمیم‌گیری راهبردی نقش مهمی دارد. برایند این سناریو، تحقق تعادل واقعی میان امنیت و اقتصاد است و می‌تواند الگویی برای سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت در ایران باشد.

راهبردهای پیشنهادی برای گذار از سیاست‌گذاری واکنشی به پیش‌نگر

۱- تقویت ظرفیت نهادی و هماهنگی بین‌بخشی

این راهبرد بر ایجاد هماهنگی میان نهادهای امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک تأکید دارد. یکی از دلایل سیاست‌گذاری واکنشی، نبود هماهنگی میان بخش‌های تصمیم‌گیر است که باعث تشتت اهداف و تأخیر در تصمیم‌گیری می‌شود. با ایجاد ساختارهای هماهنگ، مانند کمیته‌های بین‌بخشی یا شورای راهبردی، می‌توان تصمیمات سیاست خارجی اقتصادی را هم‌راستا با الزامات امنیت ملی اتخاذ کرد. این کار امکان برنامه‌ریزی بلندمدت و کاهش واکنش‌محوری را فراهم می‌آورد. پیشران‌های موفقیت این راهبرد شامل تعهد دولت، ظرفیت کارشناسی مناسب، ایجاد رویه‌های شفاف تصمیم‌گیری و آموزش مدیران است. همچنین حمایت قانونی و تعریف نقش دقیق نهادها ضروری است. شایان ذکر است اجرای این راهبرد باعث کاهش تصمیم‌گیری پراکنده و افزایش هماهنگی نهادی می‌شود و زمینه‌ای برای گذار به سیاست‌گذاری پیش‌نگر فراهم می‌کند.

۲- توسعه نظام برنامه‌ریزی و پیش‌بینی راهبردی

یکی از اصلی‌ترین ضعف‌ها در سیاست‌گذاری واکنشی، نبود برنامه‌ریزی بلندمدت و ابزارهای پیش‌بینی است. این راهبرد شامل ایجاد ظرفیت‌های تحلیل آینده‌نگر، استفاده از داده‌ها و سناریونویسی برای تصمیم‌گیری می‌شود. با بهره‌گیری از مدل‌های سناریونویسی، تحلیل SWOT و PESTEL، نهادهای تصمیم‌گیر می‌توانند پیامدهای احتمالی اقدامات خود را پیش‌بینی کنند و سیاست‌ها را از حالت واکنشی به پیش‌نگر منتقل کنند. پیشران‌های این راهبرد شامل فناوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها، آموزش متخصصان و استفاده از مطالعات تطبیقی بین‌المللی است. همچنین فرهنگ پیش‌بینی و برنامه‌ریزی در میان مدیران باید تقویت شود. شایان ذکر است توسعه ابزارهای پیش‌بینی و برنامه‌ریزی راهبردی امکان تصمیم‌گیری آینده‌نگر و کاهش واکنش‌محوری را فراهم می‌کند و سیاست خارجی اقتصادی را با الزامات امنیت ملی ایران هماهنگ می‌سازد.

۳- اصلاح سیاست‌ها و مقررات اقتصادی و تجاری

سیاست‌گذاری واکنشی گاهی ناشی از قوانین و مقررات ناکارآمد است که انعطاف‌پذیری تصمیم‌گیری را محدود می‌کند. اصلاح و به‌روزرسانی سیاست‌ها برای پاسخگویی سریع و پیش‌بینی‌پذیر ضروری است. این راهبرد شامل ساده‌سازی قوانین سرمایه‌گذاری، ایجاد مشوق‌های اقتصادی، و تدوین چارچوب‌های قانونی برای مدیریت تعارض امنیت و توسعه اقتصادی است. اصلاح سیاست‌ها زمینه را برای تصمیم‌گیری پیش‌نگر فراهم می‌کند. پیشران‌ها شامل حمایت سیاسی از اصلاحات، مشارکت بخش خصوصی و کارشناسان اقتصادی، و استفاده از تجارب موفق بین‌المللی است. هم‌چنین نظارت و ارزیابی مستمر اجرای اصلاحات ضروری است.شایان ذکر است اصلاح سیاست‌ها و مقررات باعث افزایش انعطاف‌پذیری و پاسخگویی دولت می‌شود و امکان اتخاذ سیاست‌های پیش‌نگر در دیپلماسی اقتصادی را فراهم می‌آورد.

۴- تقویت فرهنگ سازمانی مبتنی بر پیش‌بینی و نوآوری

یکی از دلایل سیاست‌گذاری واکنشی، فرهنگ تصمیم‌گیری کوتاه‌مدت و مقاومت در برابر تغییر در نهادهای

تصمیم‌گیر است. این راهبرد شامل آموزش، توانمندسازی و تغییر نگرش مدیران است. با ایجاد فرهنگ سازمانی پیش‌بینی‌محور و نوآور، تصمیم‌گیران می‌توانند ریسک‌ها و فرصت‌ها را بهتر تحلیل کرده و سیاست‌های اقتصادی و امنیتی را با چشم‌انداز بلندمدت طراحی کنند. پیشران‌ها شامل برنامه‌های آموزشی، توسعه توانمندی‌های تحلیلی، استفاده از تجربه بین‌المللی و ایجاد انگیزه‌های سازمانی برای نوآوری و پیش‌بینی است. مدیریت تغییر سازمانی نیز ضروری است. شایان ذکر است تغییر فرهنگ سازمانی باعث افزایش ظرفیت پیش‌بینی و نوآوری می‌شود و زمینه را برای سیاست‌گذاری پیش‌نگر، متوازن و راهبردی فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

نخست، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی ایران در نقطه تلاقی دو منطق اساسی، یعنی الزامات امنیت ملی و ضرورت‌های توسعه اقتصادی، قرار دارد و نحوه تنظیم رابطه میان این دو، تأثیر مستقیمی بر کارآمدی سیاست خارجی اقتصادی کشور دارد. در شرایطی که محیط منطقه‌ای و بین‌المللی با تغییرات ژئوپلیتیکی، رقابت قدرت‌ها، تحولات زنجیره‌های ارزش و افزایش اهمیت اقتصاد سیاسی بین‌المللی مواجه است، تفکیک کامل ملاحظات امنیتی از اهداف اقتصادی امکان‌پذیر نیست. مسئله اساسی نه حذف ملاحظات امنیتی از دیپلماسی اقتصادی، بلکه ایجاد سازوکاری برای تبدیل امنیت از یک محدودیت صرف به یکی از مؤلفه‌های پشتیبان توسعه اقتصادی است. بر این اساس، دیپلماسی اقتصادی کارآمد زمانی شکل می‌گیرد که امنیت ملی و توسعه اقتصادی در قالب یک چارچوب سیاستی منسجم و مکمل یکدیگر تعریف شوند.

دوم، پژوهش نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های مهم دیپلماسی اقتصادی ایران، غلبه رویکرد واکنشی بر سیاست‌گذاری پیش‌نگر است. در سیاست‌گذاری واکنشی، تصمیمات اقتصادی و دیپلماتیک عمدتاً در پاسخ به بحران‌های خارجی، تحولات ژئوپلیتیکی، محدودیت‌های اقتصادی یا تغییرات ناگهانی در محیط بین‌المللی اتخاذ می‌شوند؛ درحالی‌که سیاست‌گذاری پیش‌نگر مستلزم شناسایی روندهای آینده، ارزیابی ریسک‌ها، سناریونویسی و ایجاد ظرفیت نهادی برای مواجهه پیشاپیش با تحولات است. بنابراین، گذار به دیپلماسی اقتصادی پیش‌نگر نیازمند تغییر در منطق تصمیم‌گیری، تقویت ظرفیت تحلیل راهبردی و ایجاد سازوکارهای منظم برای پایش محیط اقتصادی و ژئوپلیتیکی است.

سوم، نتایج پژوهش بر اهمیت هماهنگی نهادی در میان دستگاه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی تأکید دارد. پراکندگی مسئولیت‌ها، تفاوت در اولویت‌های سازمانی و فقدان یک چارچوب هماهنگ برای تعیین اهداف دیپلماسی اقتصادی می‌تواند موجب شکل‌گیری سیاست‌های موازی یا حتی متعارض شود. در چنین شرایطی، حتی برخورداری از ظرفیت‌های قابل‌توجه اقتصادی و ژئوپلیتیکی نیز الزاماً به نتایج مطلوب در عرصه دیپلماسی اقتصادی منجر نمی‌شود. ازاین‌رو، ارتقای کارآمدی دیپلماسی اقتصادی مستلزم ایجاد هماهنگی میان نهادهای ذی‌ربط، تعریف روشن مسئولیت‌ها، اشتراک‌گذاری اطلاعات و پیوند دادن سیاست خارجی اقتصادی با برنامه‌های توسعه‌ای کشور است.

چهارم، یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت رابطه میان امنیت و توسعه باید از رویکرد محدودکننده به رویکرد فرصت‌محور تغییر جهت دهد. ملاحظات امنیت ملی در بسیاری از موارد می‌توانند محدودیت‌هایی برای تعاملات

اقتصادی ایجاد کنند، اما در صورت طراحی مناسب سیاست خارجی، ظرفیت‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی نیز می‌توانند به مزیت‌هایی برای گسترش روابط اقتصادی تبدیل شوند. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، دسترسی به بازارهای منطقه‌ای، ظرفیت‌های انرژی، کریدورهای حمل‌ونقل و امکان توسعه روابط اقتصادی با شرکای متنوع، از جمله ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند در چارچوب یک دیپلماسی اقتصادی راهبردی مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین، مسئله اصلی ایجاد تعادل میان کاهش آسیب‌پذیری‌های امنیتی و بهره‌برداری هدفمند از فرصت‌های اقتصادی موجود در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است.

پنجم، بر اساس نتایج پژوهش، گذار به سیاست‌گذاری پیش‌نگر نیازمند تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و تحلیلی دیپلماسی اقتصادی است. تصمیم‌گیری پیش‌نگر بدون دسترسی به داده‌های معتبر، تحلیل روندهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی، ارزیابی مستمر ریسک‌ها و استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی امکان تحقق کامل ندارد. در این چارچوب، استفاده نظام‌مند از داده‌های اقتصادی، هوش مصنوعی، تحلیل کلان‌داده‌ها، مدل‌سازی سناریوها و سازوکارهای هشدار زودهنگام می‌تواند ظرفیت تصمیم‌گیران را برای شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای نوظهور افزایش دهد. از این منظر، تحول دیجیتال و سیاست‌گذاری داده‌محور صرفاً ابزارهای فناورانه نیستند، بلکه می‌توانند به عناصر مهم بازطراحی فرآیند تصمیم‌گیری در دیپلماسی اقتصادی تبدیل شوند.

در نهایت، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که کارآمدسازی دیپلماسی اقتصادی ایران مستلزم حرکت از مدیریت مقطعی بحران‌ها به سمت طراحی یک راهبرد بلندمدت، یکپارچه و آینده‌نگر است؛ راهبردی که در آن امنیت ملی و توسعه اقتصادی نه به‌عنوان دو هدف متعارض، بلکه به‌عنوان دو مؤلفه مرتبط در سیاست‌گذاری ملی مورد توجه قرار گیرند. تحقق چنین رویکردی مستلزم هماهنگی نهادی، تقویت ظرفیت کارشناسی، توسعه سیاست‌گذاری مبتنی بر داده، تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی، استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و افزایش انعطاف‌پذیری در برابر تحولات محیط بین‌المللی است. بر این اساس، گذار از سیاست‌گذاری واکنشی به سیاست‌گذاری پیش‌نگر می‌تواند چارچوبی برای بازتعریف دیپلماسی اقتصادی ایران فراهم کند که در آن تصمیمات اقتصادی خارجی نه صرفاً در واکنش به فشارها و بحران‌ها، بلکه بر مبنای ارزیابی فرصت‌ها، مدیریت ریسک‌های آینده و پیوند نظام‌مند میان امنیت، توسعه و منافع ملی اتخاذ شوند.

لیست منابع فارسی

- پوررمضان، پرهام(۱۴۰۳)، دیپلماسی اقتصادی ترکیه درامارات متحده عربی (از۲۰۱۴ تا۲۰۲۲)، فصلنامه مطالعات سیاسی بین النهرین، دوره۳، شماره۱

- پوررمضان، پرهام، تیشه‌یار، ماندانا (۱۴۰۳)، دیپلماسی اقتصادی هندوستان در عمان (از۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱)، فصلنامه سیاست خارجی، دوره۳۷، شماره۴، ۲۰۴-۱۸۳

- طاعتی، مهکامه و همکاران (۱۴۰۰)، تأثیرات آینده نگاری در تقویت سیاست گذاری و حکمرانی پیش نگر با تأکید بر چشم اندازهای جهانی، فصلنامه سیاست نامه علم و فناوری، دوره۱۱، شماره۱، ۳۴-۱۸

List of English Resources

- Imam Ghozali, Vicky Chandra، Faiza Ayrul, Indah Rachma، Niken Ayu, & Amelia Nur. (2024). Analisis Korelasi Antara Kesejahteraan Ekonomi dan Keamanan Nasional Dalam Konteks Strategi Nasional. Journal Economic Excellence Ibnu Sina,2(2),10-17. https://doi.org/10.59841/excellence. v2i2. 1285

- Prasetyo, B. (2023). Indonesia’s Strategic Engagement in G20: The Role of Economic Diplomacy in Advancing National Interests and Fostering Inclusive Global Economic Growth. Jurnal Ilmiah Manajemen Kesatuan, 11(3), 859-866. https://doi.org/10.37641/jimkes.v11i3.2166

- Hettne, B. (2010). Development and Security: Origins and Future. Security Dialogue,41(1), 31-52. https://doi.org/10.1177/0967010609357040 (Original work published 2010)

- Kim, J., Kang, D., & Kang, B. (2022). Instrument development for measuring determinants in defense R&D policy. Journal of Advances in Military Studies, 5(3), 43-65. https://doi.org/10.37944/jams.v5i3.171

- Collier, P. (2011). Conflict, Political Accountability and Aid (1st ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203842256

- Newman, E. (2022). Covid-19: A Human Security Analysis. Global Society, 36(4), 431- 454. https://doi.org/10.1080/13600826.2021.2010034

- Keohane RO. Governance in a Partially Globalized World. American Political Science Review. 2001;95(1):1-13. https://doi:10.1017/S0003055401000016

- Porter ME. Capital disadvantage: America's failing capital investment system. Harv Bus Rev. 1992 Sep-Oct;70(5):65-82. PMID: 10121317.

- Filipenko, A., Bazhenova, O., & Stakanov, R. (2020). ECONOMIC SANCTIONS: THEORY, POLICY,MECHANISMS. Baltic Journal of Economic Studies, 6(2), 69-80. https://doi.org/10.30525/2256-0742/2020-6-2-69-80

Strategic Assessment of the Balance between National Security Imperatives and the Development of Iran's Economic Diplomacy: From Reactive to Proactive Policymaking

Paeham Parhampourramezan*[۱]

Fatemeh Khalili [۲]

Abstract:

This study provides a strategic assessment of the balance between national security imperatives and the development of Iran's economic diplomacy, with a particular focus on the transition from reactive to proactive policymaking. The central problem is that the dominance of short-term security considerations, institutional fragmentation, weak inter-agency coordination, and the absence of forward-looking mechanisms may constrain Iran's capacity to employ economic diplomacy effectively in pursuit of its national security objectives. The study aims to explain the strategic requirements for balancing national security and the development of economic diplomacy and to identify the institutional and policy components necessary for advancing toward proactive policymaking in Iran's economic diplomacy. The main research question is how a strategic balance can be established between national security imperatives and the development of Iran's economic diplomacy,and what institutional and policy requirements are necessary for transitioning from a reactive to a proactive approach. The research hypothesis posits that a transition from reactive to proactive policymaking-through strengthening institutional coordination, strategic coherence, foresight, diversification of economic partners, and the management of security-related risks-can enhance the capacity to simultaneously advance national security and economic diplomacy objectives. Methodologically,the study adopts a qualitative and descriptive approach based on the analysis of policy documents, development plans, legislation, official strategies, and relevant scholarly literature. The findings indicate that strategic balance can be achieved when security is reconceptualized from a constraint on development into a framework for risk management, while economic diplomacy shifts from crisis response toward trend anticipation, opportunity management, and long-term initiatives. The study concludes that reforming external economic governance, establishing effective coordination mechanisms among security, economic, and diplomatic institutions, strengthening strategic analytical capacity, and institutionalizing foresight constitute essential pr-erequisites for this transition.

Keywords: National Security, Economic Diplomacy, Foreign Policy, Development, Islamic Republic of Iran

[1]- PhD in Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran parhampourramezan@ut.ac.ir

[2] - PhD Student, Department of Regional Studies, Faculty of World Studies, Tehran, Iran